

## شب یاد بود سخنور بزرگ ناصر خسرو بلخی در شهر استراسبورگ- فرانسه

آخرین شب ماه ژوئن 2012 است. آغاز تعطیلات تابستانی. خوشی بیش افزون کودکان و نوجوانان که یک سال درسی را پشت سر کرده اند و فقط دل به خوشی و رفع خستگی بسته اند. دریاچه شهر که با محل همایش یاد بود سخنور، حکیم و فیلسوف بزرگ کشور ناصر خسرو بلخی، همجواری دارد پر از همین کودکان، نوجوانان و جوانان است که با خوش دلی تن بر آب گوارا داده اند. انبوه درختان تندو مند، با آمیزش دل انگیز گل‌های تموز، طبیعت شهر را به گونه شهر ناصر خسرو رخ می نماید :

شهری که همه باغ پر از سرو و پر از گل دیوار زمرد همه و خاک مشجر

خورشید آهسته آهسته در پشت سپیدارها و ناژو های بلند قامت سر بر خواب می گزارد و ماه مدور بر آسمان آبی شهر اندک اندک ظاهر میشود تا با ناز همیشگی اش بتابد.

سالون برگزاری محفل درویشانه درب اش را بروی مهمانان می گشاید تا عاشقان شعر و ادب و دوستداران ناصر خسرو بلخی را پذیرائی کند.

پنجره های سالون بروی دریاچه ی نقره فام باگژی باز می شوند و منظره ی شاعرانه ی رابه چشم دوستداران شعر با لطف اهدا می کند.

مرغکان آبی که منتظر کوچ گروه انبوه ی از دختران و پسران بودند، در ساحل به آرامی پر و بال در آب شست و شوی می دهند. بادی که هر لحظ تند تر و تند تر میشود، امواج را به صدا و جنبش وا می دارد. چنان که سر بر سینه مرغکان آبی می زنند تا در آستان شب بازهم پر بگشایند. مرغ و سنگ، درخت و طبیعت عقاب در شعر ناصر خسرو را در ذهن ها تداعی می کنند که روزی ز سر سنگ به هوا بر می خیزد.

نخستین مهمانان شب آقای ولی احمد پرخاش، نصیر مهرین، شبگیر پولادیان و واسع بهادری اند. از راه های دور آمده اند. خسته و مانده ی سفر- ولی شاد و شکفته با دوستان کانون جور پرسی می کنند.

کهنسالان، جوانان و نو جوانان. زنان و مردان اندک اندک پای به سالون می گزارند تا دل به سفر هفت ساله ی سخنور و فیلسوفی بدهند که چراغ تابان ادبیات کشور است.

سخنگوی کانون فرهنگی افغان های شهر استراسبورگ با ابراز خیر مقدم به شرکت کنندگان، از نویسندگان، شعرا و فرهنگیان و اعضای فعال کانون که در تدارک همایش ابومعین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، هر یک نقش بسزای

بازی کرده اند، سپاسگزاری می کند. بعد از آن از آقای مهرین مورخ و نویسنده که در تدارک محفل یاد بود ناصر خسرو زحمات قابل قدری کشیده اند، دعوت به میز همایش می نماید.

## آقای نصیر مهرین

آقای مهرین با صدای آرام و پر از لطف، مسرت اش را از برگزاری چنین محافل فرهنگی ابراز می کند و می گوید « کاش در جهت تعمیم این روش نیکو دستاورد های بیشتری حاصل شود ».

آقای نصیر مهرین بر روی این موضوع تکیه می کند که گزینش شب یاد بود ناصر خسرو بخاطر فقط ستایش آن نیست. بل به عنوان یک انسان، انسان اندیشمند که در زمان معینی زیسته است، بدان می باید نگریست.

بعد، آقای مهرین از حضور گرم و دانشمندانۀ جناب دکتر ولی پرخاش احمدی یاد میکند و همین طور به معرفی آقای ولی پرخاش احمدی پردازد. آقای مهرین می افزاید که در معرفی این بزرگوار بیشتر موخذ شان از نوشته ی آقای عابد مدنی مسوؤل برنامه چهره های آشنا در تلویزیون نور در امریکا می باشد. این نوشته تحت عنوان سفیر هویت ما در بهار امسال در تارنمای کابل ناتھ بروز یافته است.

« اگر از بهترین های کارنویسندگی داکتر احمدی به عنوان ماندگار ترین پاره ادبیات معاصر یاد کنیم، باید از "مجله نقد و آرمان"، کتاب در باره "ادبیات نوین و معاصر افغانستان" و کتاب تازه انتشار یافته "عرصه های مختلط سنت ادبی فارسی و نگارش تاریخ" نام برد».

آقای مهرین از پیام ها، مقالات و اشعار نویسندگان، هنرمندان و فرهنگیان که بدین مناسبت لطف و همدلی نموده اند یاد آوری می کنند. از آن میان میتوان ازین دوستان نام برد: داکتر محمد اکرم عثمان، پرتو نادری، داکتر ثنا نیکپی، پروفیسور شهرانی، سلطان علی شنبلی، مهندس برهان عقاب، داکتر نصرالدین پیکاراستاد سابق دانشگاه کابل و همچنین محمد آصف آهنگ، عبدالوهاب مددی، کانون فرهنگی افغانستان و آلمان ( هامبورگ )، انجمن دوستداران سخن، طنز نویس کشور آقای یما یکمنش و دوست ما محمد ابراهیم حجازی.

در ضمن جناب عابد مدنی با لطف طی راه دور و دراز درین همایش حضور دارند.



## آقای ولی پرخاش احمدی

گه نرم و گه درشت چون تیغ پند است نهان و آشکارم  
با جاهل و بی خرد درشت با عاقل نرم و برد بارم  
ناصر خسرو

آقای پرخاش احمدی بعنوان سخنگوی مرکزی همایش با سفری طولانی از فرانسیسکو به لندن بعد به هامبورگ و از آنجا همراه با دوستان اش به استرabortگ – فرانسه حضور رساندند.

کانون فرهنگی با توجه به امکانات کم و آرزوی های زیاد، خواه نا خواه از حضور شان احساس خوشنودی می کرد.

اگر به شکرانه ی انترنیت به کار و پژوهش های ادبی و فلسفی آقای ولی پرخاش احمدی تا حدودی آشنا شده بودیم ولی شب یاد بود ناصر خسرو زمینه اولین دیدار و آشنائی از نزدیک ما را با این پژوهشگر معروف افغانستان میسر ساخت. آقای پرخاش احمدی انسانی نیکو ، فروتن و خوش سخن و خوش برخوردیست که نشست با ایشان همواره لذت بخش می باشد. و همین گونه، درک عالمانه اش از پدیده ها سخنان اش را گوارا و شیرین به گوش می رساند.

به دلیل تراکم پیاپی ها، مقالات و اشعار، آقای احمدی وقت کمی در اختیار داشتند. به اندک وقت می باید از کدامین زمینه شروع کرد؟ کدامین محوطه فکری و دانش ناصر خسرو را به گفتمان گرفت؟

ازینرو آقای پرخاش احمدی وظیفه سنگین ی بر عهده داشتند. و اما با توجه با کار دیده گی و روش دانشگاهی خود گفتاری فشرده و ژرف تقدیم حضارین کردند که این نوشته بفرستی در خدمت علاقه مندان قرار خواهد گرفت

آقای احمدی اولین سخن اش ارج گذاشتن به ناصر خسرو بعنوان حکیم، جهانگرد، فیلسوف و یکی از بزرگترین شاعران فارسی زبان که آثار او از گنجینه های ادب و فرهنگ کشور بحساب می آید، آغاز کردند.

آقای احمدی ضمن سخن از ویژه گی های شعری و باور ها و فلسفه ی ناصر خسرو نیز اذعان نمودند که :

« هر آن چه از قلم ناصر برون تراویده است، گامی بوده است به سوی تاویل و تفسیر حقیقت آرمانی ناصر، حقیقتی که حقانیت و راستینگی آن در آیین اندیشگی اسماعیلی آینه سان بازتاب داشته است.

دوگانه انگاری سرشتی پدیده ها و عناصر هستی-- که بر مبنای آن "معنی" و "جان" و "خرد" و "عقل" و "باطن" و "نیکی" در تقابل و تضاد ذاتی با "جسم" و "تن" و "ظاهر" و "رشتی" در تکاپو و جدال پیگیر است -- پایه زیرین باورهای او است.»

بدین گونه درین شب یاد بود، ناصر خسرو از نگاه ژرف یک پژوهشگر افغان معرفی می شود و باعث دلگرمی حضار می شود و بدین سان از آقای احمدی به نیکی استقبال میشود.

\*\*\*\*\*

در بیرون سالون باد تند تر از قبل می وزد و درختان تندومند را سراسیمه می کند. زیر رگبار باران شاخه ها با برگهای سبز به زمین میریزند. باد نا جوانمردانه بر امواج دریاچه شلاق می زند و خواب در چشم تر مرغان دریا چه می شکند.

در درون سالون سخن از ناصر خسرو است که به دنبال سرچشمه حقیقت هفت سال سفر می کند. از سلطان و امیر ترسی بدل راه نمی دهد و « جهان فرومایه را به پیشیزی نمی خرد».

ناصر خسرو از بی مروتی ها و بی مهری های افزون روزگار خویش فریاد می کشد.

سنگینی خبری در فضای سالون در گشت گزار است.

همین امشب، 30 ماه ژوئن در شهر یزد در ایران کلبه های فقیرانه ی محاجرین افغان را به آتش کشیده اند. ناصر خسرو از بی مهری هاییکه به او شده فراموش می کند. ایرانیان ضد افغان، قصد جان افغانان بدبخت و سیه روز را دارند. باری، این بی مروتی ها و بی مهری ها هم اکنون به خشونت هولناکی مبدل شده اند. مغز استخوان انسان قرن 21 را می سوزاند.

در چشمان بهت زده پناهجویان می توان خواند که بر باشندگان بلخ و بدخشان چه رفته است؟! اگر ناصر خسرو از انسان قرن 21 پرسش کند که با سر زمین اش با مردمان سر زمین اش چی ها کرده اند؟

آه !

ستمگران، پاسخی برای این سخنور بزرگ تاریخ ادبیات خواهند داشت؟!

## آقای شبگیر پودلایان

### من آنم که در پای خوکان نریزم      مر این قیمتی تُرّ لفظِ دری را

ناصر خسرو

یکی دیگر از مهمانان کانون بدین همایش آقای شبگیر پودلان از چهره های شعر و ادب افغانستان بودند. آقای پودلایان نخست پیام آقای داکتر عثمان را به خوانش گرفتند. آقای داکتر عثمان پیام شان را با : عرض ارادتی عاجزانه به پیشگاه ناصر خسرو بلخی آغاز کرده اند.

« در باره ناصر خسرو هرچه بنویسیم و هر چه بگوئیم باز هم کم است. او از اعجوبه های تکرار ناشدنی روزگار است ».

بعد آقای پودلایان از شعر زیبایی پرتو نادری بنام به نامت دست افشانده بهاران تکه های را سرودند.

خروس آفتاب از بام مشرق

سرود صبحدم بر خواند از بر

کرانه تا کرانه راه بگشود

سپاه روشنی با تیغ و خنجر

تهی از سنگ ظلمت دست آفاق

زمین و آسمان آینه منظر

چو طبال زمان طبل سحر زد

به جان تیره گوی آورد محشر

چمنزار فلق را لاله رویید

دل شب پاره شد با تیغ کیفر

در پایان حضور خود در میز همایش، آقای پولادیان یکی از زیبا ترین قصیده هایشان را که بدین مناسبت سروده اند، دکلمه کردند. زیبایی شعر و دکلمه درست آن قشنگی بی مانندی به شب اضافه کرده بود.

....»

من از تبعیدی مشرق که از مشرق پیامش بود  
فروزان تر ز خورشیدی که می تابد بدین سامان  
خراسانی سرود آورده ام از زادگاه او  
خراسانی سرودی روشن از تابنده تر مهران  
خراسانی سرودی از تبار میهن احرار  
که دیده بس خراسان را به چنگ دیو و دد ویران  
«.....

امیرسید از جوانان با استعداد کانون که همواره شیفته ی شعر و ادب فارسی است، شعری از ناصر خسرو خواند که همگان ازین شعر خاطره ها دارند. امیر سید گفت که ضرب المثل ای که در میان مردم رایج است : از ماست که بر ماست از همین شعر ناصر خسرو ریشه میگیرد.

روزی ز سر سنگ عقابی به هوا خاست  
اندر طلب طعمه پر و بال بیاراست  
بر راستی بال نظر کرد و چنین گفت  
امروز همه روی جهان زیر پر ماست  
.....

زی تیر نگه کرد و پر خویش بر او دید  
گفتا ز که نالیم که از ماست که بر ماست.

آقای عبدالقیوم امیر یکی از بزرگان شهر با الهام از ناصر خسرو « نکوهش مکن چرخ نیلوفری را -- برون کن ز سر باد و خیرسری را» به جوانان خطاب می کنند تا هنجار ها و ارزش های خوب را حفظ کنند تا مورد تهدید آسیب ها بیکه در جامعه فراوان اند قرار نگیرند.

در چنین محافلی همواره کهن سالان و موی سیفیدان رشته سخن در دست میگیرند و از دل هجرت زده و زندگی پر فراق حکایت ها دارند.



پیر مردی دیگری با چهره خسته از جدائی ها و دوری ها - ذله از ناجوری جان و تن با عصا به میز همایش می آید. این داغ دیده آقای سید حسین از شهروندان ماست که برای خودش و علاقه مندان شعر می سراید.

آقای سید حسین در هر شب فرهنگی حضور دارد. نثری و یا نظمی تقدیم حضارین می کند. شعری برای شب یاد بود نوشته و وصیتنامه ی پر از اندوه و فراق. سخنان اشک در چشم جوانان و پناهجویان که در گوشه ی به گفتمان سخنگویان محفل غرق شده اند، حلقه می کند. سید حسین از نا توانی جسم شکایت دارد و میگوید ممکن آخرین باریست که در چنین شب های بتوانم شرکت کنم!

\*\*\*\*\*

## بخش دوم برنامه شب : طنز و موسیقی

خانم لیلا یوسفی موگا از جمله ی زنان آگاه، هنرمند و داکتر طب که در پذیرائی مهمانان شب یاد بود زحمات زیاد کشیده اند در ضمن میزبان آقای هارون یوسفی که از لندن تشریف آورده بودند، نیز بودند. آقای هارون یوسفی طنزنویس خوب همواره لبی پر از خنده، گفتاری از کنایه و طنز و دید انتقادی نسبت به جامعه دارد. قبل از شروع موسیقی با خوش زبانی که خاص خودش است چند پارچه طنز که همه زیبا بودند از جمله : ما با جنازه ها همه بیدار میشویم- تقدیم حضار کردند. به درخواست خانم صالحه یوسفی یکی از زنان پرکار، با دانش که عمری در افغانستان در خدمت آموزش و پرورش بودند، آقای یوسفی طنز معروف خواب را به خوانش گرفتند:

خواب میدیدم که طالب گشته ام

آدم جنگی و جالب گشته ام  
خواب میدیدم که ریشم لر کده  
کاکلم از لنگی من سر کده  
واسکت من انتحاری گشته است  
مردم از پیشم فراری گشته است  
«.....»

هر چند موسیقی بخش جدا نا پذیر شب های فرهنگی کانون شده است، ولی ناصر خسرو را می گویند که در کنار فلسفه یونانی، حساب، طب نجوم، فلسفه و کلام به موسیقی نیز تبحر داشت.

درین بخش کانون فرهنگی از استاد محمود صابری از گروه معروف فولی خوان « برادران صابری » که بویژه در اروپا شهرت قابل ملاحظه دارند، دعوت نموده بود. استاد صابری را آقای سمیع محاق یکی از فعالین کانون و طلبه نواز که با استاد صابری پیش ازین ها همنازای کرده بود، همراهی میکرد. استاد صابری پارچه های از موسیقی کلاسیک، غزل، قوالی و آهنگ های قدیمی اردو که برای خیلی ها خاطره انگیز بود، تا پاسی از شب نواخت.

در طول شب آقای واسع بهادری میزی از کتاب های مختلف را در دسترس دوستداران کتاب فرار داده بودند. این کتاب ها از نویسندگانی بودند، همچون، آقای مهرین، آقای پولادیان و آقای مددی و همین طور منتخبی از کلیات مهجور کابلی به گزینش استاد عبدالغفور شرر و به کوشش آقای ستارشرر.

در ختم محفل سخن گوی کانون از حضور کلیه شرکنندگان و بویژه دوستانی که از راه های دور تشریف آورده بودند از جمله نویسنده و پژوهشگر افغان آقای نادر نورزائی، آقای ناصر غیاثی نویسنده ی ایرانی و خانم شهلا باورصاد استاد فلسفه.

سخن گوی کانون از تارنما های خوشه، نی، گفتمان و کابل ناتهِ و... که در پخش و اعلان شب یاد بود، ما را یاری رساندند، سپاسگزاری نمود.

دوشیزه ثریا یوسفی موگا هنرمند آموزش دیده ی جوان شهر استراسبورگ که عکاسی و فلمبرداری تمامی محافل از جمله عروسی ها را بشکل فنی انجام میدهد، تمامی عکس ها و فیلم های شب را به کانون تحفه نمود. در صورت لزوم میتوانید به نشانی شان در تماس شوید:

coolkiddofilms@gmail.com

همایش یاد بود ناصر خسرو بلخی با اهدا گل و سپاس به شرکت کنندگان برنامه، به پایان رسید.



